

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷ (صص ۱۰۸-۸۷)

بازنمایی مرگ در آیین بودایی

۱- جهانگیر جهانگیری

۲- آرش موسوی

چکیده

مرگ شناسی در دهه های اخیر تبدیل به یکی از حوزه های مهم میان رشته ای در تکنولوژی پزشکی، فلسفه، هنر، علوم سیاسی، تاریخ، ادیان و جامعه شناسی شده است. در این مطالعه، مرگ به عنوان یک پویایی اساسی و پیش زمینه حیات در آیین بودایی مورد بررسی قرار می گیرد. سوال تحقیق این است که بازنمایی های مرگ در آیین بودایی چه چیزی را در خصوص یک جامعه بودایی و ارزش های آن مشخص می کند؟ بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از روش بازنمایی و تکنیک بررسی اسنادی و کتابخانه ای، بازنمایی های مرگ به عنوان نقطه پیوند تجربیات و دیدگاه های فرد و فرهنگ و ایدئولوژی غالب در آیین بودایی را مورد مطالعه قرار داده و به پاسخ سوال مورد نظر می پردازد. آیین بودایی تاکید می کند که به جای انکار مرگ باید آن را پذیرفت. پذیرش مرگ البته به معنای پذیرش دلمردگی به معنای شیوه زندگی نیست. آیین بودایی مانند تمام ادیان دیگر مناسکی برای مرگ تعیین کرده که باعث آرامش رفتگان و بازماندگان. بنابراین، زمانی که پای مسئله ای همچون مرگ در میان باشد، این آیین می تواند منشا خردورزی جامعه شناختی و روان شناختی باشد. آیین بودایی به ما یادآوری می کند که سرنوشت هرچه باشد، کنش های ما جریان خواهد داشت.

کلید واژه ها: بازنمایی، آیین بودایی، مناسک، سمسارا، نیروانا

Email : jjahangiri@rose.shirazu.ac.ir

Email: arashmsv58@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۴

۱-دانشیار رشته جامعه شناسی دانشگاه شیراز

۲- دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۴

۱- مقدمه

مرگ به طور فزاینده ای تبدیل به دل مشغولی مورخان، فلاسفه و جامعه شناسانی شده که در پی واسازی مرگ در دهه های اخیر بوده اند و راه های جدیدی برای درک، کنش و زندگی درکنار مرگ پیشنهاد داده اند (والتر، ۱۹۹۴). برخلاف قرون گذشته که افراد مواجهه مستقیم با مرگ را تجربه می کردند، این شیوه های جدید ادراک و واسازی مرگ تا حدود زیادی تحت تاثیر تصاویر رسانه های جمعی، تفاسیر، مطالعات و بازنمایی های ارایه شده از جانب متفکران و محققان اجتماعی است. این مطالعات اغلب تحت عنوان "مرگ شناسی" صورت می گیرند (یاکوبسن، ۲۰۱۳: ۱۵). اگرچه، مرگ یک پدیده طبیعی است؛ به این معنا که هرچیز زنده ای که متولد می شود روزی خواهد مرد، اما یک پدیده اجتماعی و فرهنگی یا به تعبیر علوم اجتماعی یک برساخت اجتماعی نیز هست. مرگ یک برساخت اجتماعی است، از آنجایی که این پدیده به ظاهر طبیعی و بیولوژیکی و اجتناب ناپذیر، تحت شرایط و بسترهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ساخته می شود (همان: ۱۳). بنابراین، مرگ در سراسر تاریخ و در طول مرزهای جغرافیای و فرهنگی به طور متفاوتی برساخته شده است. گفتمان های مختلف در خصوص مرگ منعکس کننده ایدئولوژی های متنوعی است که بر طریقه رفتار با مردگان و اجساد تاثیر می گذارند.

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

از نظر بسیاری از انسانها مرگ موضوعی است که باید از آن دوری کرد. بسیاری دیگر به مرگ همانند یک گزینه نگاه می کنند که پزشکی قادر به جلوگیری از آن است. مالینوفسکی معتقد است "در بین منشا تمام ادیان، مرگ به عنوان بحرانی عظیم و نهایی، از همه با اهمیت تر است (مالینوفسکی، ۱۹۵۴: ۴۷). مرگ را مانند هر پدیده دیگری می توان به شیوه های مختلف درک کرد و می تواند عاملی برای ترس، نگرانی، تعالی و حتی جشن گرفتن باشد (هنیکف، ۲۰۱۰: ۵۰). هر جامعه و هر دینی به مردم خود شیوه خاصی از ادراک مرگ را می آموزد. بنابراین، ذهنیت افراد در هر جامعه ای از طریق باورهای نیاکان و فرهنگ آن جامعه شکل می گیرد. در بسیاری از ادیان، دنیای دیگر بسیار بهتر از این وجود دنیایی تلقی می شود. این ادیان معتقدند که مرگ یک قدم به سمت مسیر درست است، در حالیکه شیوه زندگی در این دنیا با حیات ابدی در جهانی دیگر پیوند خورده است. از طرف دیگر، مرگ یک پدیده جهانی است که در فرهنگ ها و ادیان مختلف واکنش

های مختلف را بر می‌انگیزد. ادیان همواره به موضوع مرگ و مردن توجه داشته‌اند. حتی در دوران پیش از تاریخ، یعنی زمانی که ما چیزی به نام دین نهادینه شده نداشتیم، این توجه و نگرانی وجود داشته است (برگمن، ۲۰۱۰: ۱). اقوام باستانی مردگان خود را دفن می‌کردند و برای آنها وسایلی می‌گذاشتند که دال بر امید برای تولد مجدد بود. باور به روح و دنیای پس از مرگ همواره وجود داشته است. از نگاه ادیان مرگ دروازه ورودی به دنیای دیگر است. طبق نظریات مرتبط با دین ابتدایی، قسمت اعظم الهامات دینی ناشی از مرگ بوده است (مالینوفسکی، ۱۹۵۴: ۱۹). این امر در اکثر ادیان، اگر نگوئیم همه، صدق می‌کند. انسان ناگزیر است که در سایه مرگ عمر خود را سر کند و همواره ترس از مرگ را در کنار خود دارد. با این حال، ایده فناپذیری و نامیرایی نیز در قدم اول با الهام از ادیان به وجود آمده است (لیفتون و اولسون، ۱۹۷۴: ۳۵). ادیان مختلف به شیوه‌های مختلف فناپذیری را وعده می‌دهند، با این حال معمای معنای زندگی با وجود مرگ در همه سنت‌های دینی همواره حل‌ناشدنی باقی مانده است. هیچ کدام از ادیان بر اساس پوچی و بی‌معنایی دنیای فانی استوار نیستند (همان: ۳۵). در ادیان مختلف مرگ مسئله زندگان است. مردگان هیچ مسئله‌ای ندارند. از میان تمام موجودات روی زمین تنها انسان است که مرگ برای او مسئله است. تنها انسان است که می‌داند خواهد مرد. در حقیقت، آنچه که مرگ را تبدیل به یک مسئله می‌کند، نه خود مرگ بلکه آگاهی از مرگ است (الیاس، ۲۰۰۱: ۳). در این رابطه پژوهش حاضر مساله اصلی خود را مرگ و بازنمایی‌های آن در چارچوب آیین بودایی قرار داده و سعی در شناخت باورها و کنش‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در ارتباط با پدیده مرگ دارد و در ادامه این مقاله در پی پاسخ به این سوال است که بازنمایی‌های مرگ در آیین بودایی چه چیزی را در خصوص یک جامعه بودایی و ارزش‌های آن برملا می‌کنند؟ در ادامه شایسته است به اهمیت شناخت مرگ و بازنمایی‌های آن در بستر ادیان پرداخته شود.

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

دریافت‌های دینی از زندگی و مرگ که برانگیزاننده مناسک و بازنمایی‌های پیرامون مرگ در مراحل مختلف و ادیان متفاوت باشد، اهمیت ویژه‌ای دارد. این بازنمایی‌ها هرچه که باشند همه دال بر این هستند که انسانها نه می‌خواستند و نه می‌توانستند بپذیرند که مردگان در اینجا نیستند و به دنیای دیگری عزیمت کرده‌اند. با نگرستن به چنین بازنمایی‌هایی می‌توان به انگیزه‌های

همچون اعتقاد به جاودانگی روح و اتحاد مجدد پس از مرگ که پشت این بازنمایی‌ها پنهان شده اند، پی برد. طبیعت انسانی در این ادیان غلبه بر مرگ را طلب می‌کند. پاسخ به سرشت مرگ در جریان تحول اجتماعی تغییر می‌کند. این پاسخ به زمان و گروه‌ها و ایده‌های آنان وابسته است. ایده‌های مرگ، مناسک و بازنمایی‌های آن به بعدی از اجتماعی شدن بدل می‌شوند. این بازنمایی‌ها و ایده‌ها وحدت بخش و درعین حال جداکننده از دیگر گروه‌ها و باورها هستند (همان: ۴). بنابراین، توصیفی از این بازنمایی‌ها و باورها برای کنار آمدن با مسئله مرگ در ادیان مختلف ضروری به نظر می‌رسد و هدف از مقاله شناخت شرایط فرهنگی و کنش‌های مرتبط با مرگ و بازنمایی‌های مرتبط با آن در آیین بودایی می‌باشد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این تحقیق از لحاظ روش شناختی روشی کیفی است و از تکنیک بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده می‌کند. یکی از مزایای استفاده از بازنمایی اجتماعی به عنوان چارچوب تحقیق تنوع تکنیک‌های روش شناختی است که می‌توان در جمع‌آوری داده‌ها به کار برد. بازنمایی‌های اجتماعی دارای محتوا و ساختار هستند. محتوا شامل اطلاعات، باورها و نگرش‌هایی است که گروه‌های خاص اجتماعی از آنها برای اشاره به یک شیء اجتماعی اشاره می‌کنند. از طرف دیگر، عناصر ساختاری طریقه سازماندهی محتوا را نشان می‌دهند و می‌توان آنها را به دو گروه عناصر اصلی و پیرامونی تقسیم کرد. این رویکرد نظریه هسته مرکزی نامیده می‌شود (آبریک، ۱۹۹۴). در این تحقیق، عناصر مرکزی بازنمایی‌های اجتماعی مرگ در آیین بودایی شناسایی می‌شود. بدین منظور، داده‌ها بر اساس نظریه و تکنیک هسته مرکزی - پیرامونی آبریک به منظور شناخت ساختار بازنمایی‌های اجتماعی مرگ تجزیه و تحلیل می‌شود. بر اساس نظریه آبریک سه معیار برای شناخت عناصر مرکزی بازنمایی‌های اجتماعی وجود دارد: ارزش نمادین، ارزش اظهاری و ارزش تداعی کننده. دارا بودن نقش مرکزی و ثابت بودن عناصر اصلی بدون تحت تاثیر قرار دادن معنای بازنمایی زمینه اصلی ارزش نمادین است.

(۱) عنصر بنیادی دارای ارزشی نمادین است. ارزش نمادین را می‌توان با بررسی عناصر مختلف و شناسایی عناصری که می‌توانند باعث تغییر در معانی شوند شناسایی کرد.

۲) عنصر بنیادی معنای تداعی کننده دارد، بدین معنا که این عنصر با بیشتر عناصر بنیادی ارتباط دارد. بنابر این، می توان با بررسی ارتباطات بین عناصر آن را پیدا کرد.

۳) عنصر بنیادی دارای ارزشی بیانی نیز هست به این معنا که بیشترین شانس را برای حضور در گفتمان ها و ارتباطات شفاهی دارد. بنابراین، تکرار یک واژه ممکن است نقش یک شاخص را برای عنصر کلیدی ایفا کند به شرطی که با اطلاعات کیفی تکمیل شود. به تعبیر ابریک "حضور یک عنصر نیست که بنیادی بودن آن را مشخص می کند بلکه معنی دار بودن آن برای بازنمایی بسیار مهم است" (همان: ۴۴). با توجه به این نکته معنای کیفی یک شاخص مهم برای تعیین عنصر بنیادی در بازنمایی مرگ تلقی می شود. در این پژوهش بعد نمادین بیشتر از بقیه ابعاد مورد تاکید قرار گرفته است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در مقایسه با مطالعات خارجی، پژوهش های محدود و اندکی در رابطه با مرگ در آیین بودایی به زبان فارسی صورت گرفته است. در این مطالعات تنها به یک بعد از پدیده مرگ پرداخته شده است و توجه کمی به ابعاد دیگر شده است. در ادامه به چند پژوهش در این زمینه اشاره می شود.

لطیفی (۱۳۹۵) در پژوهش خود تحت عنوان "آیین های سوگواری در آیین هندویی" به مطالعه مناسک سوگواری در آیین هندو پرداخته است. از نگاه او این مناسک هم کارکردی این جهانی و هم کارکردی آن جهانی دارند. او در تلاش است تا اهمیت و جایگاه مرگ و فرجام روان فرد در گذشته را از رهگذر این آیین ها نشان دهد. در نهایت، این پژوهش نتیجه می گیرد که برگزاری دقیق و مفصل این مناسک نشان دهنده اهتمام پیروان دین هندویی به تأمین سعادت و آرامش افراد است. الیاسی (۱۳۸۸) در پژوهش خود تحت عنوان "زندگی پس از مرگ و تناسخ" به زندگی پس از مرگ در در ادیان شرقی پرداخته است. او بر این نکته تاکید می کند که خواستگاه اندیشه تناسخ از نظر پژوهشگران متفاوت است. با این حال در آخر نتیجه می گیرد که اندیشه تناسخ ریشه در باورهای محلی دارد. همچنین عقلمند در پژوهشی تحت عنوان "تناسخ در آیین بودا" به بررسی مفهوم تناسخ پرداخته است که نتایج کمابیش مشابهی با پژوهش الیاسی دارد. کاظم خانی (۱۳۸۵) در پژوهش خود تحت عنوان "آخرت شناسی در ادیان" بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا واقعاً از پس امروز، فردایی در کار هست یا نه؟ و اگر احیاناً هست، کیفیت آن به چه صورت

است و چه سرنوشت محتومی در انتظار آدمی است؟ از آنجا که بقای پس از مرگ یکی از آموزه های دینی و از اجزا و عناصر مهم و مشترک نظام اعتقادی بسیاری از ادیان جهان است، در این تحقیق، ضمن اشاره به سابقه این عقیده در میان اقوام و ملل ابتدایی، نظر ادیان بزرگ جهان، خاصه دین اسلام، در این باب به تصویر کشیده می شود. کریمی (۱۳۸۷) در پژوهش خود "مرگ و مردن به عنوان مقولاتی فرهنگی" با رویکرد فرهنگی به مرگ و مردن پرداخته است. او با مرور اجمالی به نظریه های مربوط به مرگ و مردن، فرایند شکل گیری مفهوم مرگ از کودکی تا بزرگسالی را تشریح کرده است. همچنین معنای مرگ نزد حکمای اسلامی و یونانی و تحولات جهان بینی ها در خصوص مرگ بررسی شده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که شیوه های مردن و نگاه جامعه به آن طی فرایند اجتماعی شدن در فرد درونی می شود. همچنین معنا و شکل های معنادار کردن آن در هر جامعه ای در طول زمان دچار تغییراتی می شود. همچنین در جوامع جدید سعی می شود از مواجهه با مرگ و یاد آوری آن جلوگیری شود. مهدی زاده (۱۳۷۹) در مقاله ای تحت عنوان "مرگ و مراسم تدفین در دین مزدایی" به توصیف اعتقادات مزداپرستان در باره مرگ و مراسم وابسته پرداخته است. یافته های او نشان می دهد که اعتقادات هر دوران در این خصوص را باید به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد، زیرا در طول زمان به تغییرات فرهنگی و تاریخی گوناگون مواجه هستیم و این امر جهان بینی های خاص خود را در پی خواهد داشت. در این تحقیق، فرجام شناسی مزداپرستی و آیین دفن مردگان بر اساس متن های کهن و اوستای جدید و همچنین متنهای پارسی میانه مورد بحث قرار می گیرد. در پایان محقق نتیجه می گیرد که ایرانیان باستان اعتقاد راسخی به عالم پس از مرگ داشته اند و این که روح آدمی پس از دفن جسد به حیات خود ادامه می دهد. باور زرتشتیان در این زمینه شبیه با اعتقادات مصریان باستان است. با بررسی این مطالعات و در نظر گرفتن این نکته که اغلب آنها تنها به یک بعد از مرگ در آیین های شرقی پرداخته اند، بنابراین نیاز به تحقیقی مفصل در زمینه مرگ و بازنمایی های آن در آیین بودایی احساس می شود.

۲ - آیین بودایی و مرگ

آیین بودایی همانند بسیاری از ادیان ترکیبی از واقعیت ها، افسانه ها و اسطوره ها است. به طور سنتی، بوداییان اعتقاد دارند که اعتقاد آنها جاودانه و منطبق با خود حقیقت است. با این حال، راه و

رسم بودایی (مارگا) (Marga) توسط سیدهارتا گواتاما ((Siddharta Gautama پی ریزی شد. او فرزند یکی از روسای قبایلی بود که در ناحیه ای در شمال شرقی هند و نپال حکمرانی می کرد. برای درک بهتر مرگ از نگاه آیین بودایی باید چند نکته مهم را در خصوص آموزه های بودایی در نظر داشت. در حالی که این آموزه ها ظاهراً بسیار انتزاعی هستند، با این حال این کاملاً ملموس و برگرفته از موقعیت های واقعی و مرتبط با تمام جوانب بشری هستند. به تعبیر یکی از متفکران " آموزه های بودایی تحولاتی هستند که به صورت مجموعه ای اطلاعات و آگاهی ها متجلی می شوند" (کورلس، ۱۹۸۹: ۲۱۷). آموزه های عملی و ملموس بودا در خصوص مرگ نیز صدق می کنند. در حالی که ممکن است جوامع غربی از مرگ رویگردان باشند و حتی آن را انکار کنند، آموزه های بودایی مرگ را با آغوش باز می پذیرند. مرگ یک رخداد روزمره در هر جامعه ای است. آموزه های بودایی بر ماهیت شکننده و نامطمئن وجود تاکید می کنند و سعی دارند به انسان بقبولاند که درد و رنج قسمت جدایی ناپذیر حیات و وجود است. مرگ در ذات خود نه خوب و نه بد است. مرگ تنها حقیقتی است از وجود. از نظر بوداییان مرگ بودا خود نمونه و الگوی مرگ است. راهبان بودایی بر جنازه های در حال پوسیدن به گونه ای عبادت می کنند که در خصوص ماهیت واقعیت، بصیرت لازم را کسب کنند. این آیین شیوه های ماهرانه ای برای شناخت و عملکرد هنگام مرگ چه برای مردگان و چه برای بازماندگان عزادار تعبیه کرده است. همانند دیگر ادیان، این رویکردها به بستر اجتماعی و فرهنگی وابسته هستند. در حقیقت یکی از عواملی که باعث گسترش بوداییسم به دیگر مناطق دنیا شده اینست که سنت های فراوانی در خصوص مرگ دارد. یکی از آموزه های اصلی در خصوص مرگ اینست که مرگ حقیقتی انکارناپذیر و غیرقابل پیشبینی است. بر اساس آموزه های بودایی سه واکنش انسان نسبت مرگ عبارت اند از: رد، جذب، مقبولیت. در اکثر مواقع ما مرگ را انکار کرده و در چرخه ترس و اضطراب گرفتار می شویم. در پاره ای مواقع ممکن است به آن علاقه مند شده و فرمان درگیر خودکشی و یا رفتارهای اینچینی شود. مقبولیت رفتاری حاکی از بی طرفی و آرامش فکری در خصوص مرگ است (روزن، ۲۰۰۸: ۸۷). مرگ به طور تنگاتنگی با تولد درهم آمیخته است. هر چیزی که متولد شود در نهایت روزی خواهد مرد. زندگی یک وجود درحال مرگ همیشگی است. بنابراین، ویژگی هر لحظه مرگ است که به طور اجتناب ناپذیری به تولدی دیگر منجر خواهد شد و تولد دیگر به مرگ و این چرخه ادامه خواهد داشت. این فرایند در آیین بودایی لحظه شدن یا بهاوا ((Bhava نامیده می شود. در این فرایند هر مرحله به مرحله دیگر

وابسته است. سمسارا یک چرخه وابسته و درهم تنیده است. این درهم تنیدگی تولد، زندگی و مرگ درون مایه اصلی جهان بینی ادیان شرقی به ویژه آیین بودایی است. بوداییان چرخه سمسارا را به عنوان چرخ ای میبینند که هر مرحله صحنه ای دارد و تمام این فرایند در دستان خداوندگار مرگ یعنی یاما (Yama) است. از نظر بودا یک خود یا روح مطیع همیشگی وجود ندارد، بلکه فرایندهای متعددی وجود دارند که درهم تنیده بوده و لحظه به لحظه تغییر می کنند. مرگ خاتمه دهنده این چرخه نیست بلکه درون آن قرار دارد (همان: ۸۸). یکی از ویژگی های سرنوشت ساز آموزه های بودایی در خصوص مرگ تجربه مداوم درد و رنج است. زندگی در سمسارا بدین معنی است که هیچ وجودی در مقابل درد، رنج، فقدان، غم، تباهی فیزیکی و مرگ مصونیت ندارد (قربانی، ۱۳۶۳: ۳۵). درد و رنج در آیین بودایی تنها به درد و رنج فیزیکی اشاره نمی کند، بلکه لذت و شادی نیز نامطلوب محسوب می شوند چون موقتی بوده و ناامیدی را به همراه خود دارند. درد و رنج تنها شیوه ای از تجربه کردن واقعیت است و خود واقعیت محسوب نمی شود. از آنجایی که همه چیز در این دنیا موقتی است همه موجودات دچار رنج و عذابی هستند که غیر قابل کنترل و اجتناب ناپذیر است. به تعبیر بودا " تولد، کهنسالی، بیماری، جدایی از امر لذت بخش و ناکامی در کامیابی و در نهایت مرگ، همه و همه درد و رنج هستند (استرانگ، ۲۰۰۲: ۴۳). به تعبیر دیگر، رنج و عذاب ما ناشی از اینست که سمسارا مجموعه مداومی از پدیده های شبه مرگ است. عذاب ما تجربه نامشخصی از وجود است. آموزه های بودایی شش قلمرو تولد مجدد در سمسارا را مشخص می کنند (روزن، ۲۰۰۸: ۸۸). اکثر محققان معتقدند که آیین بودایی در این مورد تحت تاثیر هندویسم و دیگر ادیان قرار دارد. این شش قلمرو عبارت از: انسان، موجودات بهشتی (خداایگان)، حیوانات، جهنم، ارواح گرسنه، موجودات اهلی. بسته به وراثت کارمایی، بعد از مرگ، انسان در یکی از قلمروها دوباره متولد می شود. بوداییان دو قلمرو انسانی و بهشتیان را قلمروهای با سعادت تلقی می کنند در حالی که دیگر قلمروها رقت بار و تاسف برانگیز شمرده می شوند. با این حال، تمام این قلمروها درون چرخه سمسارا قرار می گیرند که ویژگی همه آنها تغییرات مداوم و درجه متفاوتی از عذاب است. دو قلمرو بهشتیان و جهنمیان توجه بیشتری را به خود جلب کرده اند. در بین سنت های متفاوت بودایی توصیف یکنواخت و مشابهی در مورد این دو قلمرو وجود ندارد. نکته جالب توجه اینست که بقا و حیات در این دو قلمرو از دیگر قلمروها طولانی تر است. قلمرو جهنمیان شامل هشت جهنم سوزان و ۱۶ جهنم نه چندان سوزان و ملایم است که حضور

فرد در این قلمرو بستگی به تعهدات و دیون کارمایی فرد دارد. در قلمرو بهشتیان نیز شش بهشت مطابق با میمال فرد وجود دارد که افراد با توازن کارمایی مثبت وارد آن می شوند. بهشت توشیتا (Tushita) در این قلمرو است که مایتریا (Maitreya) یا بودای جهان دیگر به همراه چندین بودای زمینی نیز در آنجا زندگی می کنند. برای اکثر بوداییها این قلمروها کاملاً واقعی هستند و به هیچ وجه زاییده تخیل محسوب نمی شوند. علاوه بر این، بوداییان اعتقاد دارند که می توان این قلمروها را از طریق رویا، خیال پردازی، تمرکز فکر، و یادآوری حیات گذشتگان تجربه کرد. در حقیقت این ایده که سامسارا به عنوان چرخه ای از خودآگاه درک می شود، کاملاً با نظر بسیاری از متخصصان مراقبه منطبق است. بوداییان اعتقاد دارند که قلمرو های بهشت برای بسیاری از کسانی که عمل مراقبه را انجام می دهند، قابل دسترس است. با این حال، بر خلاف بیشتر ادیان حضور در قلمروهای بهشت و جهنم وضعیتی موقتی و زودگذر است. انسان در این قلمروها متولد می شود، زندگی می کند و می میرد و مرگ تنها شاخصی برای گذار از یک قلمرو به قلمرو دیگر است. روشنگری یا کسب نیروانا شخص را به فرای این مراحل و سامسارا می برد که لذت آن بسیار بیشتر از قلمرو بهشت است.

۲-۱- آیین بودایی و قتل

یکی از اصول بنیادی در آیین بودایی دوری از خشونت و آسیب رسانی یا آهیمنسا (Ahimsa) به دیگران است. بوداییان چه در سطح روحانیون و چه در سطح افراد عادی، برای جامعه عاری از خشونت و عدم آسیب به دیگران و حتی خودشان ارزش زیادی قایل هستند. به طور کلی، این اصل به بوداییسم درون مایه و صبغه صلح آمیزی بخشیده است. به طور طبیعی، اصل آهیمنسا گرفتن جان دیگر انسانها را ممنوع کرده است (رولان، ۱۳۶۶: ۸۷). با این حال، این تبعیت از آهیمنسا هیچوقت مطلق و تمام و کمال نبوده است. برای مثال، بر خلاف باور عام، تمام بوداییان گیاه خوار نیستند و حتی راهب های بودایی مادامی که حیوانات را بدین منظور سلاخی نکرده باشند، اجازه دارند گوشت بخورند (روزن، ۲۰۰۸). به طور خاص تر، در شرایط خاصی گرفتن جان می تواند مجاز باشد، اگرچه این موضوع پیچیده ای است که نیاز به مباحث جدی تر و دقیق تری دارد. بر طبق آموزه های بودایی برای مثال، قتل غیر عمد یا تصادفی فرد دیگر، به دلیل غیر عمدانه بودن یک کنش و عمل تلقی نمی شود و پیامد کارمایی در بر ندارد. اگرچه کسی که چنین قتلی رو مرتکب شود، باید برای جبران آن کاری انجام دهد. قتل، یا گرفتن جان فردی دیگر به صورت عمدانه،

موضوع دیگری است. طبق قانون قتل یک قصور بزرگ است و کسی مجاز به انجام آن نیست. با این حال، در آیین بودایی موارد خاصی وجود دارد که از این قانون تبعیت نمی کنند. بارزترین مثال در این مورد خود بودا است. در یکی از دست نوشته های بودایی تحت عنوان " مهارت در ابزار سوترا (Sutra)" که قدمت آن به اوایل قرن یکم قبل از میلاد می رسد، بودا نقل می کند که زمانی که به عنوان ناخدای یک کشتی کار می کرده، چگونه یکی از دزدان را که قصد توطئه و قتل مسافران را داشته است، به قتل رسانده است. او در ادامه توضیح می دهد که انجام این قتل به منظور جلوگیری از سقوط اخلاقی فرد سارق و ورود او به جهنم بوده است (تاتز، ۱۹۹۴: ۷۳-۷۴). عامل مهم در این کنش خشونت بار، انگیزه و نیت از قتل است. قتل و کنش خشونت بار در موارد خاصی مجاز است، مادامی که انگیزه فرد مرتکب شونده، دلسوزی و محبت باشد. از آنجایی که قتل کنشی بسیار جدی و با اهمیت تلقی می شود، آموزه های بودایی در خصوص چگونگی ارتکاب به قتل رهنمودهایی دارد. هنر بودایی نیز شخصیت های مقدس بودایی را به گونه ای ترسیم می کند که در هنگام نبرد کاملاً مسلح بوده و آماده کشتن هستند. علاوه بر این، هنر های رزمی با تکنیک های متنوع همواره در طول تاریخ برای اساتید بودایی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. آموزش های رزمی به عنوان ابزار القای نظم، تمرکز و بریدن از عواطف و تعلقات مورد استفاده قرار می گیرد. اغلب اوقات، اساتید هنرهای رزمی حس قوی و ملموسی از مرگ قریب الوقوع را به شاگردان خود القا می کنند تا شیوه های آموزشی خود را تقویت نمایند. از لحاظ نظری، ایده پشت این تمرینات و فعالیت ها اینست که زمانی که خشونت لازم باشد، فرد باید باید به طور سریع و قاطع از آن استفاده کند و تا جای ممکن حداقل درد و رنج را بر فرد تحمیل کند. یکی از مرموزترین و پیچیده ترین تکنیک های کشتن در آیین بودایی فروپاشی سفید می باشد که عبارت است از یک مناسک پررمز و راز با استفاده از حرکت دست (mudra) و زمزمه یک ورد (Montra). ظاهراً با انجام این کنش ها، یک استاد می تواند انرژی ذاتی درون بدن رقبا را آزاد کند و باعث مرگ ناخودآگاه و زود هنگام او شود (ناگابوشی، ۱۹۹۴: ۲۶۹). در اینجا نیز خشونت و رنج و عذاب باید به کمترین مقدار خود باشد. تعجب آور نیست که نقش نیت و انگیزه در نوع برخورد آموزه های بودایی با سقط جنین و مرگ آسان که ظاهراً هر دوی آنها در تقابل با آهیمنسا قرار می گیرند، بسیار پررنگ است. به طور عام، در آموزه های بودایی هر دو اینها نوعی گرفتن جان و قتل محسوب شده و منع می شوند. با این حال یک اجماع عمومی در این خصوص وجود ندارد. اگرچه

متون بودایی سقط جنین را بر خلاف آموزه های بودایی می دانند اما در جوامع بودایی این عمل صورت می گیرد. برای مثال شیوه برخورد بوداییان ژاپنی در مناسکی تحت عنوان موزیکو کویو (mizuko kuyo) بازنمایی می شود که هدف آن خشنود ساختن جنین سقط شده یا حتی جنین نارس و کمک به تولد مجدد و حتی تخفیف گناه و تسکین اندوه مادر است (لوفلور، ۱۹۹۲). در خصوص مرگ آسان نیز می توان گفت که در پاره ای شرایط عملی مجاز تلقی می شود. برای مثال بیماریهای کشنده و لاعلاج یکی از این موارد است. به طور ایده آل این عمل با رضایت خود بیمار و در هوشیاری کامل صورت می گیرد، زمانی که به شدت خواهان آن باشد. خودکشی دیگر موضوع مهمی است که جوانب پیچیده ای در آیین بودایی دارد. عموماً، این عمل نیز عملی ممنوع و نکوهیده است که البته موارد خاص و استثنا نیز دارد. مثال بارز خود بودا است که بر اساس سنت بودایی خودش را بارها قربانی دیگران نمود. در حقیقت، از نظر بسیاری از نحله های بودایی، قربانی کردن خود در جهت نجات دیگران از آسیب امری با ارزش تلقی می شود و بوداییان متعهد سوگند یاد می کنند که در مسیر رستگاری در صورت نیاز خود را قربانی کنند. خودکشی می تواند عملی مقدس تلقی شود. در متون مقدس به دستور بودا به یکی از راهب ها جهت قربانی کردن بدن خود به دهارما (Dharma) اشاره شده است (هورویتز، ۱۹۷۶: ۹۸). بسیاری از راهبان ویتنامی به طور مشابه در جنگ ویتنام به این عمل دست زده اند با این توجیه که توجه جهانیان را به درد و رنج وحشتناک هموطنان خود ناشی از جنگ ویتنام جلب کنند (روزن، ۲۰۰۸: ۹۳). موارد دیگری از خودکشی در بین بوداییان وجود دارد که از جمله آنها سامادهی (Samadhi) است که در آن فرد وارد شکلی از مراقبه شده تا زمانی که به گرسنگی و در نهایت به مرگ ختم شود. اگرچه این عمل به ندرت صورت می گیرد، اما مدلی از عمل رهبانی است. مثال بارز دیگر خودکش سامورایی ها در ژاپن است. جنگجویان سامورایی همواره خود را آماده مرگ می کردند و آموزشهایی به منظور هاریکاری ((harikari یا سپوکو (Sepuku) می دیدند که آنها را آماده شکل مناسکی از خودکشی می کرد. با همه این تفاسیر، می توان گفت که فرقه هایی از مرگ در آیین بودایی وجود دارد که گاهگاهی فراتر و متفاوت از آموزه های اصلی آن در خصوص مرگ عمل می کنند.

۲-۲- بعد مناسکی مرگ در آیین بودایی

از آنجایی که آیین بودایی مرگ را به عنوان امری اجتناب ناپذیر تلقی می کند، بنابراین آموزه های بودایی تاکید می کنند که باید همواره برای مرگ آماده باشیم. زمانی که فردی در آستانه مرگ

قرار می‌گیرد، دوستان و آشنایان همه با هم کمک می‌کنند که فرد مرگی به اصطلاح خوب داشته باشد و انتقال به دنیای دیگر به آسانی صورت گیرد. در اکثر مواقع بوداییان ترجیح می‌دهند که این اتفاق در خانه صورت گیرد اگرچه، گاهی فرد را به معبد منتقل می‌کنند. در آن صورت، راهب‌ها را فرا می‌خوانند تا به فرد در حال مرگ غذا داده و برایش قسمت‌هایی از سوترا (sutras) و یا دیگر متون مقدس را بخواند. مرگ ایده آل برای یک بودایی اینست که در یک حالت آرام، شاد، خوشایند و با بهترین خاطرات صورت گیرد تا در ادامه بهترین زایش مجدد صورت گیرد (روزن، ۲۰۰۸: ۹۴). با گذشت زمان، آیین بودایی روش‌های جدیدتری برای مدیریت و اداره مرگ اتخاذ کرده است که هم در بعد مناسکی مربوط به مردگان و هم آرامش اطرافیان متجلی می‌شود. مراسم کفن و دفن در آیین بودایی بسیار حایز اهمیت است که به منظور یادآوری حقیقت آیین بودا و اجتناب ناپذیری مرگ و شوک پس از آن برگزار می‌شود. اکثر مراسم کفن و دفن در آیین بودایی شامل مراسم سوزاندن می‌شود که منعکس‌کننده ریشه‌های دینی هندی‌ها است. به طور عام، تن و جنازه در معنای فیزیکی آن پس از مرگ ارزش واقعی چندانی ندارد و بی‌اهمیت تلقی می‌شود. در جوامع بودایی مرسوم است که مراسم یادبودی به افتخار فرد مرده دقیقاً پس از مراسم کفن و دفن برگزار شود (۴۹ روز؛ به طور سنتی تصور می‌شود که فاصله بین مرگ و تولد این مقدار است). همچنین هر ساله مراسم سالگردی برای فرد مرده برگزار می‌شود. مراسم مرتبط با راهب‌ها و راهبه‌ها با افراد عادی متفاوت است و توسط جامعه خاص راهب‌ها و با مناسک خاصی صورت می‌گیرد. ارزش و خلق ارزش مهترین هدف مناسک است. در جوامع بودایی خلق ارزش و بزرگداشت اجداد از اهمیت بسزایی برخوردار است. به طور معمول، هزینه‌های مراسم کفن و دفن، مراسم یادبود و استخدام راهب‌ها برای برگزاری مراسم بر عهده خود خانواده است. ایده پشت این کار اینست که مناسک بدین شکل ارزش و سرمایه معنوی خلق می‌کند، به طوری که به فرد مرده کمک می‌کند تولد مجدد خوبی داشته باشد. همچنین این مناسک می‌تواند باعث شادی رفتگان و اجداد و بزرگداشت آنها باشد. دعای اجداد و رفتگان نیز همواره پشت و پناه بازماندگان خواهد بود.

۲-۳- مرگ در شاخه‌های آیین بودایی

پس از مرگ بودا، اختلافات مذهبی در بین جامعه بوداییان باعث به وجود آمدن مکتب‌های آیینی متعددی شد. اکثر آنها امروزه از بین رفته‌اند اما پاره‌ای از آنها به حیات خود ادامه داده و در

کشورهای جنوب شرقی آسیا پراکنده شده اند. امروزه سه شاخه اصلی در بوداییسم وجود دارد: تراوادا (Theravada) ماهایانا (Mahayana) و واجرایانا (Vajrayana). هر سه اینها احترام فراوانی برای بودا قایل بوده و آموزه های مشترک فراوانی دارند. با توجه به اینکه این سه شاخه در بعد مناسک و آموزه های مرگ تفاوت هایی با هم دارند، پرداختن به هرکدام به صورت جداگانه امری اجتناب ناپذیر و ضروری به نظر می رسد.

۳-۲-۱- مرگ در آیین تراوادا

تراوادا یا در معنای لغوی "آموزه های کهنسالی" قدیمی ترین و محافظه کارترین شاخه آیین بودایی است که بیشترین شباهت را به بوداییسم اولیه دارد (کمبریچ، ۱۹۸۸). بیشترین پیروان این آیین در سریلانکا، تایلند، کامبوج و میانمار زندگی می کنند و نوشته های مقدس تراوادا به زبان پالی (Pali) که شاخه ای از سانسکریت است، نوشته شده است. اگرچه اکثریت این پیروان افراد عادی هستند، با این حال، روحانیون و راهب ها نقش کلیدی را در آن ایفا می کنند. چهره شاخص در این آیین ارهات (arhat)، یک فرد پیشگو و خردمندی است که از طریق دقت و وسواس فراوان در کار به نیروانا رسیده است. عمده آموزه ای تراوادا در خصوص مرگ از شکل های اولیه آیین بودایی اقتباس شده است. در بین این آموزه ها مناسک کفن و دفن بسیار حایز اهمیت است. مراسم کفن و دفن شکل جشنواره ای به خود می گیرد و غم و اندوه کمتر به نمایش گذاشته می شود. این مراسم به احترام رفتگان و برای آرامش بازماندگان انجام می شود. خانواده باید وسایلی از جمله شمع، گل، ظروف مخصوص شستشوی نعش و تصویری از بودا را آماده کنند. نعش مرده شستشو می شود که در حقیقت این کار نمادی از پاکسازی معنوی و روحانی ارواح مردگان است به طوری که با روحی پاک پای به بهشت می گذراد. دست ها به وسیله طنابی به هم قفل شده سه بار بالا برده می شود که نمادی از شهوت خشم، و غفلت است. این سه سمومی تلقی می شوند که انسان را در مرحله سمسارا ننگه می دارند. سپس این طناب و البته سه آفت ذکر شده باز شده که نمادی از نیروانا یا رهایی نهایی است. در نهایت دستها بر روی سینه قرار داده می شود. در ادامه مراسم کفن و دفن، کاسه ای پر از آب می شود تا زمانی که آب از آن سر ریز کند. همزمان راهب ها هم اشعاری نجوا می کنند مبتنی بر اینکه آب سر ریز شده ارزشی است که برای رفتگان اهدا می شود و به آنها می رسد. پیروان تراوادا اعتقاد دارند که مردگان بلافاصله پس از مرگ به مرحله زایش مجدد می روند و در برزخ بین دو دنیا گرفتار نخواهند شد. نعش مرده در یک تابوت چوبی گذاشته

شده و به محل سوزاندن حمل می شود. سوزاندن آخرین مرحله پایان مراسم کفن و دفن است. همزمان، راهب ها قست هایی از متون مقدس آبیدهارما (Abhidharma) را می خوانند که قسمتی از آیین بودا است و به موضوعات متافیزیکی می پردازد. راهب ارشد نیز موعظه ای در تاکید بر ناپایداری دنیا و اجتناب ناپذیری مرگ با این مضمون سر می دهد " همه باید برای مرگ آماده باشند. اربابمان بودا با نزدیک شدن مرگ گریه نمی کند چون او معنای مرگ را درک می کند. اما ما گریه می کنیم چون نسبت به مرگ به اندازه بودا آگاهی نداریم" (سویرر، ۱۹۸۱: ۳۱). در طول مراسم سوزاندن، راهب ها جلوتر از بقیه می ایستند و به همراه بقیه برای بخشش گناهان رفتگان و بازماندگان دعا می خوانند. کاربرد اصلی مناسک کفن و دفن در آیین تراوادا محافظت از ارواح مردگان است. این اصل در بین عوام جایگاه با ارزشی دارد و ابعاد اساسی مرگ و دنیای پس از مرگ را در این آیین نشان می دهد. ارواح افرادی که مرگ ناگهانی و خشونت باری را تجربه می کنند (برای مثال، تصادف) در معرض آسیب های فراوان و بدبختی هستند بنابراین نیازمند محافظت و مراقبت بیشتری هستند. مجموعه گسترده ای از آواها و دعاهای مقدس به نام پاریتاس (parittas) یا محافظت، جمع اوری شده و هنوز هم در مراسمات تراوادا مورد استفاده قرار می گیرند. همانطور که قبلا ذکر شد، هدف تاثیر گذاری مثبت بر افراد حاضر و دفع نیروهای اهریمنی است.

۳-۲-۲- مرگ در آیین ماهایانا

آیین ماهایانا در واکنش به شکل هایی از بوداییسم که بر آموزه های رمز آلود و خالص مکتبی تاکید داشتند به وجود آمد (برزین، ۱۹۹۶). عمده پیروان این آیین در کشورهای چین، ژاپن، کره و ویتنام زندگی می کنند. این آیین نسبت به آیین تراوادا آزادمنشانه تر و عوام گرایانه تر تلقی می شود که آزادی عمل بیشتری به افراد می دهد. آموزه های ماهایانا به جای تاکید بر نیروانا به عنوان هدف غایی بر روشنگری تاکید می کنند. روشنگری در این شاخه به معنای دستیابی به یک خرد رمز گونه یا پراجنا (prajna) است که در حوزه دوگانگی ها ورود می کند. ایده آل معنوی در ماهایانا بودهیستوا (bodhisattva) یا رسیدن به مرحله وجود سراسر معنوی است. در این مرحله فرد خصوصیتی شبیه خود بودا پیدا می کند و به روشنگری واقعی دست می یابد. در آیین ماهایانا، چهره ای متعالی از بودا ترسیم می شود. فردی که به جای تعلیم طریقه غلبه بر درد و رنج و الگویی برای تقلید، تبدیل به فردی می شود که با گذشت زمان متعالی شده و به خدایی شکوهمند بدل می شود که در قالب جسم خاکی در هر زمان و مکان متجلی می شود و نمادی از واقعیت جهانشمول

است (روزن، ۲۰۰۸: ۹۸). در این مفهوم تعالی، بودا حقیقی فناپذیر است که تنها تجسم های خاکی و تجلیات زمینی او می میرند. با استفاده از این آموزه ها، بوداییان ماهایانی آموزه های متناقض را با هم تطبیق داده و نظامی فکری و اعتقادی به وجود آورده اند که پا را فراتر از آموزه های اصیل بودا گذاشته است. این افراد شبه بودا نقشی شبیه به قدیسان مسیحی ایفا می کنند و نقش مهمی در این شاخه از بوداییسم بر عهده دارند. از جمله این نقش ها فراهم کردن ابزار پذیرش مرگ و کنترل مسیر در مرحله سمسارا است. آیین بودایی در این شاخه پر است از داستان های این افراد شبه خدا که در تمام مراحل زندگی نقش ایفا می کنند. از طرف دیگر هیچکدام از قدیسان بودایی به اندازه کسیتیگاریها (Ksitigarbha) یا فراگیرنده زمین با مرگ در ارتباط نیست. او سوگند یاد کرده است که در تمامی جهنم ها تولد مجدد یابد تا زمانی که دیگر هیچ وجودی در آنجا نباشد. بنابراین، گاهی او خدای جهنم نیز نامیده شده است. او همچنین رابطه نزدیکی با یاما، (Yama) خدای مرگ دارد و مرتب دیگران را به دنیای بهتر دعوت می کند (روزن، ۲۰۰۸: ۹۸). این شخصیت محبوبیت زیادی در این آیین دارد و به عنوان هدایتگر افراد سرگردان در مرحله سمسارا تلقی می شود. پیروان این آیین تشویق می شوند که راه او را ادامه دهند و از اصول او تبعیت کنند. انگیزه اصلی برای چنین اعمالی دلسوزی و حس همدردی با دیگرانی است که دچار رنج و عذاب یا مرگ هستند. مرگ و عذاب همواره در کمین نشسته اند و زندگی به مرگ و هر شادی به غم ختم خواهد شد. هر انسان خردمندی باید بیم مرگ را داشته باشد و در جستجوی تبدیل شدن به یک قدیس باشد (دایال، ۱۹۳۲: ۶۰). در اینجا نیز می توان ارتباط عمیق بین تلاش معنوی و مرگ را مشاهده کرد. رابطه بین مرگ و آیین بودایی چنان قوی است که امروزه بسیاری از بوداییان بیم دارند که ایمان و اعتقاد آنها به کفن و دفن تقلیل پیدا کرده باشد. برای مثال وقتی عضوی از خانواده در ژاپن می میرد، نعش به شیوه سنتی سوزانده می شود و خاکستر آن در قبرستان خانوادگی دفن می شود. سپس یک روحانی مراسم نامگذاری پس از مرگ را برگزار می کند و روی فرد درگذشته اسم جدیدی گذاشته می شود که بر روی لوحی چوبی حک می شود. اعتقاد رایج اینست که با نوشتن نام فرد مرده روحانی در حقیقت روح مرده را بر لوح حک می کند به طوری که روح او در بین اعضا خانواده حاضر خواهد بود و یاد او زنده خواهد ماند. این لوح در مناسک یادبود تا ۴۹ روز و تا هنگام تولد مجدد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در پایان این دوره، در مناسک خاصی این لوح نیز سوزانده می شود که در حقیقت مراسم سوزاندن نمادینی پس از مراسم سوزانده اولیه است و نشانه سفر ابدی

روح به جایگاه رسمی نیاکان است. با گذشت زمان، دو یا سه نسل بعد، گروهی از نیاکان گمنام به وجود می آید.

۳-۲-۳- مرگ در آیین و اجرايانا

و اجرايانا جدیدترین آیین بودایی در بین سه آیین اصلی است. این آیین بیشترین تکیه و تمرکز را بر مناسک مرتبط با مرگ دارد و دارای صبغه ای رمز آلود و جادویی است. و اجرايانا از آیین ماهایانا گرفته شده و اساساً آموزه های اصلی آن را قبول دارد. و اجرايانا تاکید زیادی بر نیروی روحانی و معنوی و کنترل خشم، شهوت و دیگر امیال دارد. در حقیقت این آیین، یک مسیر معنوی "مبارزه با آتش با استفاده از آتش" است. بنابراین، شامل اعمال بالقوه خطرناکی است که بشارت دهنده قدرت فراوان است. به دلیل اعمال خطرناک موجود در آن، رمزگونه بودن از ویژگی های آن است. بسیاری از این مناسک بر اساس تانترا (tantras) یا متون مناسکی رمزگذاری شده صورت می گیرد. بنابراین، این شاخه از آیین بودایی بعضی مواقع آیین بودایی تانترا نیز نامیده می شود. این متون عمیقاً رمزگونه بوده و نیازمند توضیحات یک گورو (guru) (لاما در تبت) می باشد. همانند ماهایانا، این آیین نیز دارای خدایان متعددی است که به شکل های خشمگین و حتی تحریک آمیز ترسیم می شوند. طبیبان و اجرايانا به طور معمول از مانترا (Mantra) (فرمول های کلامی زبانی) مودراس (mudras) (حرکات بدنی خاص) و ماندالاس (mandalas) (نمودارهای پیشرفته ای از دنیای معنوی) در مناسک و تصویر سازی های پیچیده خود استفاده می کنند و اغلب از یکی از روحانیون رده بالا و وارسته خود برای موعظه در این مناسک استفاده می کنند. چهره محبوب و ایده آل و اجراياناها سیدها (siddha) است که قدرت معنوی خود را از طریق اجرای مناسک به دست می آورد و از این قدرت برای کمک به دیگران استفاده می کند. امروزه پیروان این آیین در نواحی هیمالایا، نپال، بوتان، تبت و تبعیدیان تبتی که در هند زندگی می کنند، سکونت دارند و همچنین در قسمت هایی از مغولستان و ژاپن نیز پیروانی دارد. و اجراياناها در موجهه با مرگ، تا حدود زیادی بر جوانب جادویی و شمن ها استوار است. شمن ها یا پزشکان جادویی به عنوان شفا بخش و متخصص در بین مردم زندگی می کردند و به مردگان کمک می کردند تا به دنیای معنوی قدم بگذارند. تاثیر این فعالیت های جادو گونه به ویژه در بین سنت های مرتبط با باردو (Bardo) (باردو تول درو (Bardo Thol Dro) که به صورت کتابچه تبتی مرگ ترجمه شده است) بسیار ملموس است. این کتاب در حقیقت جزئیاتی از مراحل مختلف باردو یا دوره ۴۹ روزه بین مرگ و تولد

مجدد را شرح می دهد. در سنت واجرایانا، کتاب مرگ را برای فرد رو به موت می خوانند تا او را در مسیر بارود هدایت کنند. در این مسیر او باید تعلقات مادی و دلبستگی های خانوادگی را کنار گذاشته و نسبت به واقعیت مرگ بصیرت پیدا کند به طوری که بر اساس کارما (Karma) از طریق تصاویری این حقایق برایش به تصویر کشیده می شود و آنها را تجربه خواهد کرد. براساس این کتاب، در طول دوره بارود فرد در گذشته با مجموعه ای از اشکال سرگردان (شامل ارواح، شیاطین و خدایگان) و یا نور پاک و شگفت انگیزی که حاکی از روشنگری است، مواجه می شود. یوگین ها به عنوان افرادی متعلق به این فرقه در این مرحله به روشنگری رسیده و متوجه می شوند که این نورها و تصاویر تجلیاتی از ذهن خودشان است. این فرد لحظاتی در بیم و ترس و ناامیدی به سر برده و سرانجام به سمت تولد مجدد گرایش پیدا می کند. البته این امکان وجود دارد که با کمک دیگران و تجربیان پیشین خود از زندگی دنیایی در مسیر بود، هیستاورا قرار گیرد. مناسب بوداییان واجرایانا کمابیش شبیه مناسب دیگر بوداییان است با این تفاوت که کمی رنگ و بوی هیمالیایی به خود گرفته است. اغلب اوقات این جنازه سوزانده می شود ولی در پاره ای اوقات اعضا و جوارح آن جدا شده و جلوی کرکس ها انداخته می شود تا از آن منتفع شوند.

۲-۴- آیین های بودایی در بزرگداشت مرگ

۲-۴-۱- روز نیروانا (وساک) (Vesak)

وساک به عنوان یک مناسب در آیین تراوادا، به زمانی اطلاق می شود که ماه کامل وارد صورت فلکی برج ثور (گاو) شود و معمولا در ماه می این اتفاق رخ می دهد. این مراسم بزرگترین در نوع خود در جنوب شرق آسیا است که در بزرگداشت کل حیات بودا از مرحله تولد، روشنگری، آموزه ها، شغل و مرگ او، برگزار می شود. برخلاف ماهیت آن، موضوع مرگ و پوسیدن جسم فیزیکی انسان از مهمترین جوانب آن است و رابطه بین حیات، مرگ و آموزه های بودا را به خوبی نشان می دهد. در طول وساک، بوداییان دسته دسته به سمت معابد می روند تا گل، شمع و مواد خوشبو را نثار تصویر بودا کنند. این هدایا از این جهت حایز اهمیت هستند، که همگی یادآور تخریب و فساد جسم هستند. در این آیین مناسبی معابد و آثار مقدس نیز غبار رومی می شوند. بر خلاف تراواداها، بوداییان ماهایانا تولد، روشنگری و مرگ بودا را در سه مراسم جداگانه برگزار می کنند. بزرگداشت مرگ بودا در این آیین به نیروانا مشهور است. در این روز خاص که مصادف با ۱۵ فبریه هر سال است، روز ورود بودا به نیروانا و مرگ دنیایی او را ارج نهاده می شود.

طبق سنت، اگرچه این مناسک برای مرگ بودا برگزار می شود، اما شکل جشن گونه دارد و یادآور روزهای حضور بودا در بین پیروان است. معمولاً این روز با هجوم گروه های بودایی به معابد و مکان های مقدس همراه است تا هدایای خود را تقدیم کنند. کوشینگارا (Kushingara) به عنوان مکان مرگ، بودا به مقصد اصلی زایران تبدیل می شود تا مناسک مربوط را انجام دهند.

۲-۴-۲- آیین ارواح گرسنه

یکی از رایج ترین آیین ها در ماهایانا ارواح گرسنه یا به تعبیر بوداییان آلامبانا (Ullambana) است. این مناسک آنچنان مرسوم و فراگیر است که توسط بسیاری از غیر بوداییان در شرق آسیا نیز برگزار می شود تا نیاکان خود را یاد کنند و به آنها احترام بگذارند. اعتقاد بر این است که در این دوره، نیاکان به صورت روح دوباره متولد شده و در روی زمین به عنوان سرچشمه بالقوه خطر و بدبختی سرگران می شوند. راهب ها و راهبه ها غذا آماده می کنند و آوازهای مذهبی می خوانند تا به ارواح کمک کنند، تولد مجدد بهتری داشته باشند. قدیسان بودایی این مناسک را حمایت مالی می کنند و حتی گاهی در این مراسم شرکت می کنند و با روشن کردن شمع و فانوس به ارواح کمک می کنند تا به دنیای بهتری عزیمت کنند. تشابهات فراوانی بین آیین ارواح گرسنه و هالووین و حتی روز مردگان در مکزیک و آمریکای لاتین وجود دارد. این مناسک در ژاپن تحت عنوان ابون (Obon) شناخته می شود و در ماه جولای و یا در اگوست برگزار می شود. از روز سیزدهم تا روز پانزدهم این افراد به خانه هایی که در آنجا بزرگ شده اند برمی گردند. سپس بر روی مقابر آب می پاشند و گل و سبزه و مواد معطر روی آنها قرار می دهند. شمع هایی روشن می کنند تا بازگشت ارواح به خانه را خوش آمد گویی کنند. از یک راهب بودایی دعوت می شود تا برایشان آوازهای مذهبی بخواند و شب هنگام به معابد رفته و رقص های سنتی انجام می دهند. اوج این مناسک در شب روز پانزدهم اتفاق می افتد زمانی که آتش های بزرگی روشن می شود تا ارواح را به خانه ها و قلمرو های اصلی خود برگردانند. این مناسک در بعضی شهرها همچون کیوتو همراه با تزیینات رنگی و پوشیدن لباس های سنتی کیمونو و پیکنیک های کنار رودخانه همراه می شود.

۲-۵- مرگ از نگاه زن (Zen)

آیین بودایی زن یا چان شامل از مهمترین و بارزترین آموزه های بودایی در خصوص مرگ است. زن بر نقش مراقبه در کسب "درک ناگهانی" تاکید می کند (هوور، ۱۹۷۷: ۵۳). زن بیشتر از آیین های دیگر، نگاه معمول به مرگ و زندگی را به چالش می کشد و بر مرگ همراه درک و فهم تاکید

دارد. زمانی که هویت واقعی خود را درک کنیم و بفهمیم که با همه چیز همگون و همگام هستیم، به فناپذیری حقیقی خود پی می‌بریم. از دیدگاه زن مرگ همواره بر سر انسان سایه افکنده است. قسمت عمده ای از آموزه های زن مناسک مربوط به مرگ است و در طول قرن ها بسیاری از مکاتب زن مناسک مرگ را گسترش داده اند. با این حال، باید توجه داشت که مباحث مربوط به مرگ در آیین زن بیشتر بار استعاری دارند. بنابراین زمانی که متون زن صحبت از مرگ بزرگ می‌کنند، منظورشان اشاره به مرگ خود و نفس به عنوان یک وجود مجزا است که به صورت نمادین مرگ بزرگ خوانده می‌شود. از دیدگاه زن، من منشا تمام عذاب ها و رنج انسان است. بنابراین اساتید زن به شاگردان خود می‌آموزند که اگر می‌خواهند واقعا زنده بمانند، زمانی که هنوز زنده هستند به زندگی خود پایان دهند و "منیت" را نابود کنند. یکی دیگر از اعمال پیچیده زن زمانی است که اساتید با نزدیک شدن مرگ اشعاری می‌سرایند. پشت این اشعار مدلی از پذیرش و دل‌کندن از دنیا است. ادبیات زن پر است از اشعار مرگ که بسیاری از آنها بسیار زیبا هستند. برای مثال مضمون یکی از آنها شمشیر تیز و بران، از غلاف بیرون می‌آید هستی پوچ را می‌شکافد و درون گدازه های خشمگین آتش، نسیم خنکی وزیدن آغاز می‌کند (اکل، ۲۰۰۲: ۹۴). این اشعار مانند بسیاری از اشعار بودایی حاوی غم و اندوه زودگذر زندگی دنیایی است و نشانگر حاضر بودن مرگ در تمام لحظات زندگی است.

۳- نتیجه

شاید به نظر برسد که تاکید زیاد آیین بودایی بر مرگ و مناسک مرگ حاکی از صبغه غم‌انگیز آن باشد و بسیاری نگران تبدیل شدن این دین به دین مناسک مرگ هستند. با این حال، این مواجهه با مرگ است که در آیین بودایی حایز اهمیت زیادی است. همچنین بودا تاکید می‌کند که می‌توان با پذیرش و درک مرگ از درد و رنج آن رها شد. فرهنگ ها و سنت های درهم تنیده با آیین بودایی، مرگ را جزء جدایی ناپذیر زندگی تلقی می‌کنند و مناسک کفن و دفن را قسمت معمول چرخه زندگی بودایی می‌دانند. از آنجایی که زندگی فرایند دایمی از تغییر است و غم و اندوه هم ممکن است جزیی از این تغییرات باشد که می‌گذرد و تغییر می‌کند، آموزه های بودایی تاکید می‌کنند که با افزایش عمق ادراک می‌توان بر تناقضات مهم زندگی فایز آمد. این تناقض که می‌توان در دل رنج و عذاب به شادی و شغف رسید.

آیین بودایی تاکید می کند که به جای انکار مرگ باید آن را پذیرفت. پذیرش مرگ البته به معنای پذیرش دلمردگی به معنای شیوه زندگی نیست. آیین بودایی بدین معنا مانند تمام ادیان فکر می کند. این آیین مانند تمام ادیان دیگر مناسکی برای مرگ تعیین کرده که باعث آرامش رفتگان و بازماندگان باشد. بنابراین، زمانی که پای مسئله ای همچون مرگ در میان باشد، آیین بودایی می تواند منشا خردورزی جامعه شناختی و روان شناختی باشد. از آنجایی که مرگ امری اجتناب ناپذیر است و هر لحظه ممکن است اتفاق بیافتد، بنابراین زندگی امری ارزشمند است که باید قدر آن را دانست. در حقیقت، زندگی ما تنها در همین لحظه است که نمود پیدا می کند و باید آن را با تمام فراز و نشیب های در آغوش گرفت. این آیین به انسان یادآوری می کند که سرنوشت انسان هرچه که باشد کنش های ما در جریان هستند. ارتباطات انسان با اعضای خانواده، دوستان و حتی دشمنان امری جدای از مرگ باقی می ماند و او را با دیگران پیوند می دهند. بنابراین، آموزه های بودا در خصوص مرگ و مردن می توانند انسان را نسبت به ندای درون خود برای همدردی با دیگران آگاه کند، هرچند لازم نیست کسی بودایی شود تا به عمق این آموزه ها پی برد.

۴- منابع

۱. الیاسی، پریا، زندگی پس از مرگ و تناسخ در متون مقدس هندو، پژوهشنامه ادیان، سال سوم، شماره ۶، تهران: پاییز و زمستان. ۱۳۸۸.
۲. رولان، رومن، مهاتما گاندی، ترجمه محمد قاضی، تهران: روزبهان، ۱۳۶۶.
۳. عقلمند نیارق، الهام، تناسخ در آیین بودا، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، قم. ۱۳۹۳.
۴. قربانی، زین العابدین، به سوی جهان ابدی، صص ۳۵-۵۵، ج ۱، تهران: شفق. ۱۳۶۳.
۵. کاظم خانی، حبیب، آخرت گرایی در ادیان بزرگ، دانشنامه موضوعی قرآن، پایگاه اینترنتی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن. ۱۳۸۵.
۶. کریمی، مرتضی. "مرگ و مردن به عنوان مقولاتی فرهنگی"، پژوهش در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۲، صص ۹۱ تا ۱۰۱. تهران: بهار ۱۳۸۷.
۷. لطیفی، عبدالحسین، "آیین های سوگواری در دین هندویی" زاهدان: فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره ۸، شماره ۲۹، ۱۳۳-۱۴۶ زمستان ۱۳۹۵.

۸. مهدی زاده، علی ، "مرگ و مراسم تدفین در دین مزدایی" مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۹۸۸، ۱۵۴-۱۵۳، تهران: بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۹. مهدی زاده، سید محمد، رسانه ها و بازنمایی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها، ۱۳۷۹.
10. Abric, J.-C.. **A theoretical and experimental approach to the study of social representations in a situation of interaction.** In R. M. Farr & S. Moscovici (Eds.), *Social representations*, 169-183. Cambridge: Cambridge University. 1994.
11. Berzin, Alexander. **Buddhism and Its Impact on Asia Asian Monographs**, no. 8 Cairo: Cairo University, Center for Asian Studies, June.1996.
12. Bregman, L., **Death and Dying, Spirituality, and Religions: A Study of the Death Awareness Movement.** New York: Peter Lang. 2003.
13. Gombrich, Richard, **theravada Buddhism: A Social History from Ancient Benares to Modern Colombo.** Routledge.2006.
14. Corless ,Roger J., **The Vision of the Buddha: The Space Under the Tree**(New York: Paragon House, , 217.1989.
15. Eckel, Malcolm David. **Buddhism** (Oxford and New York:Oxford University Press, 2002.
16. Elias, N. **The Loneliness of Dying**, Londen,Continuum, 2001.
17. Dayal ,Har, **The Bodhisattva Doctrine in Buddhist Sanskrit Literature.** (London: Routledge & Kegan Paul, , 60.1932
18. Galli, I. **Del potere e di altri demoni.** Napoli, Italy. 2008
19. Edizioni Scientifiche Italiane.avies, D. **Death, Ritual and Belief.** London: Cassell.1997.
20. Henikoff, C. **Death, Dying, and Unexplained Phenomena;** Santa Monica Press LL.2013.
21. Hoover, Thomas, **Zen Culture** New York: Vintage Hooks,. p. 53.2.1977.
22. Hurvitz, Leon, , trans., **Scripture of the Lotus Blossom of the Fine Dharma** (The Lotus Sutra): Translated from the Chinese of Kumarajiva (NewYork: Columbia University Press, 291-98.1976.

23. Jacobsen, M. , **Deconstructing Death– Changing Cultures of Death, Dying, Bereavement and Care in the Nordic Countries** .University Press of Southern Denmark. 2001.
24. Lifton, R. & Eric, O. **Living and Dying**. London: Wildwood House. 1974.
25. LaFleur ,William, **Liquid Life: Abortion and Buddhism in Japan**, (Princeton: Princeton University Press.,1992.
26. Malinowski, B. **Magic, science and religion and other essays** (New York ,Doubleday. 1954.
27. Nagaboshi ,Shifu Tomio, **The Bodhisattva Warriors** (York Beach, ME: Samuel Weiser, , 269 .1994.
28. Sotirakopoulou, K. P. & Breakwell, G. N. **The use of different methodological approaches in the study of social representations**, Papers on Social Representations 1(1),29-30. 1992.
29. Swearer ,Donal., **Buddhism and Society in Southeast Asia** (Chambersburg,PA: Anima Publications, , 30–31. 1981.
30. Tatz , Mark, trans., **The Skill in Means** (Upayakausalya) Sutra (Deli: MotilalBarsidass, , 73–74. 1994.
31. Walter, T. (1994) **The Revival of Death**. London: Routledge.
32. Wagner, W., J. Valencia, and F. Elejabarrieta. **Relevance, discourse and the “hot” stabl core of social representations: A structural analysis of word associations**, British Journal of Social Psychology, 35(3), 331-352. 1996.